

ترجمه علی اندیشه

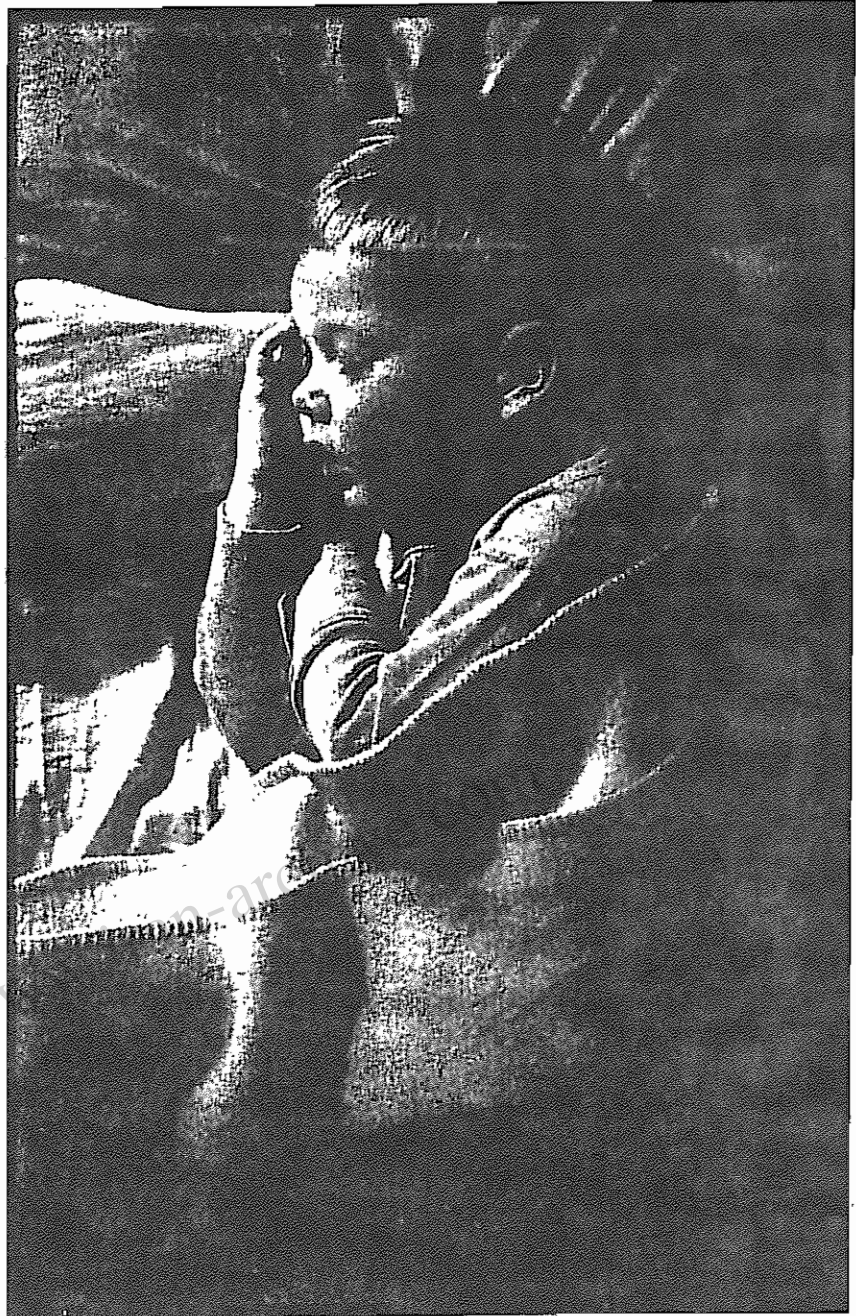
حساسیتهای پوستی و تنفسی به سرعت در میان کودکان شیوع می‌یابد. در کنار عوامل وراثتی، عوامل محیطی نیز در ایجاد این گونه ناراحتیها مؤثرند. اطلاعات زیر که از سوی رئیس کلینیک کودکان، وابسته به دانشگاه برلین ارائه شده است، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با این ناراحتیها مقابله کرد:

📌 یک کودک پنج ساله، نیمه شب دچار ناراحتی تنفسی می‌شود. پزشکان با آزمایش خون او دریافته‌اند که در اثر تماس کودک با گرد و خاک و گربه، مقدار زیادی پادتن در خون او ترشح شده‌است.

طبق اظهارات مادر کودک، او از دوران نوزادی حساسیتهای پوستی داشت که ابتدا در صورتش ظاهر می‌شد و سپس به تمام سطح بدنش گسترش می‌یافت و در اثر گرمای هوا، التهابات روحی، مصرف مواد غذایی آلرژی‌زا مثل تخم‌مرغ، شیرگاو و بعضی میوه‌ها دچار خارش می‌شد و خونریزی می‌کرد. پس از مدتی مادر احساس می‌کند که با مصرف دارو و رژیم غذایی، حساسیت پوستی کودک کمتر شده‌است. اما مدتی نگذشت که ناگهان تنگی نفس شدیدی بر کودک عارض شد طوری که شبها اصلاً نمی‌توانست بخوابد. 📌

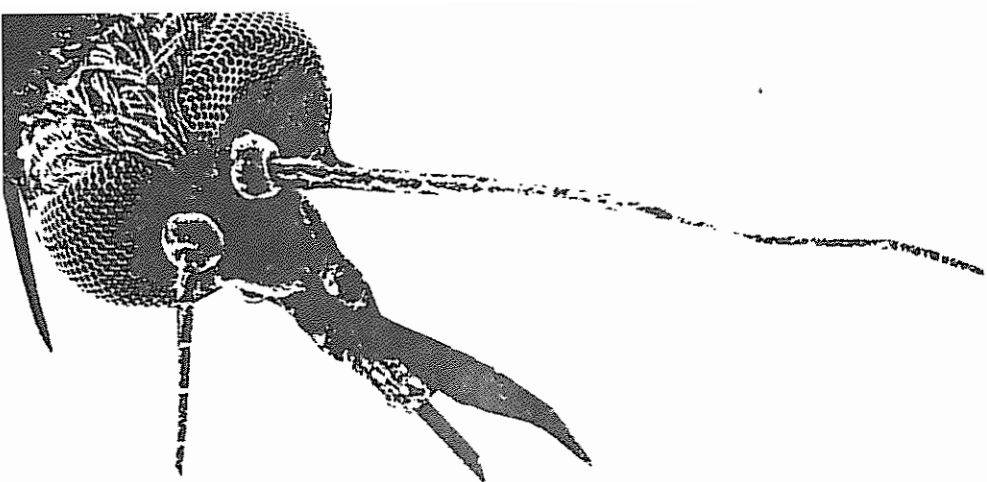
آلرژی کودکان به سرعت شیوع می‌یابد و هر روز کودکان زیادی دچار ناراحتیهای پوستی و عوارض تنفسی می‌شوند. امروزه نسبت به قرن گذشته، میزان ابتلای کودکان حدود یک سوم افزایش یافته است. گرچه تأثیر عوامل وراثتی در بروز این ناراحتیها در کودکان قابل انکار نیست ولی تعداد مبتلایان آنقدر زیاد است که نمی‌توان همه را به عوامل وراثتی نسبت داد. در سالهای اخیر، تغییر شرایط زندگی و محیط زیست را یکی از عوامل مهم شیوع غیرعادی آلرژی قلمداد کرده‌اند. البته هنوز عامل یا عوامل اصلی این بیماریها در بین کودکان کشف نشده است.

در سال ۱۹۶۶ میلادی یک دانشمند سوئدی و یک زوج دانشمند ژاپنی اعلام کردند که عامل ناراحتیهای آلرژیک، «گلوبول ایمنی E» است ولی با توجه به اینکه این بیماری در دستگاه تنفس، پوست، معده و روده بروز می‌کند، نمی‌تواند فقط معلول



موجودات ذره‌بینی در خانه و حساسیت‌بچه‌ها





● فزونی آلرژیهای کودکان در دهه اخیر به علت تجمع مواد آلرژی زا در منازل است. سابقاً اتاق خواب را این قدر گرم نمی کردند، فرشها را می تکاندند، دروپنجرهها نیز کاملاً کیپ و بدون درز نبود و اتاقها به اندازه کافی هواخور داشت.

در آوردن باشد و خود تشک با دقت و به طور مرتب تمیز شود و هوا بخورد، می توان گفت که در عرض چند ماه بسیاری از کودکان مبتلا به آسم معالجه خواهند شد. بهتر است در اتاق خواب کودکان مبتلا به آسم، به هیچ وجه فرش پهن نکنید.

ده سال پیش یک کارشناس فنلاندی ثابت کرد کودکانی که در خانواده های دارای سابقه آسم و آلرژی متولد می شوند، اگر به مدت شش ماه به طور دایم و مستمر با شیر مادر تغذیه شوند، آثار و علائم آسم و آلرژی در آنها ظاهر نمی شود ولی در صورت تغذیه با شیر گاو این اطمینان وجود ندارد. در این مسأله، تغذیه مستمر با شیر مادر مهم است و باید بی وقفه صورت گیرد. استفاده از شیشه شیر، آن طور که در زایشگاهها و کلینیکها معمول است، می تواند رابطه مستقیمی با این گونه حساسیتها داشته باشد. اگر شیر مادر در دو روز اول پس از تولد کودک، او را سیر نمی کند، می توان در این مدت از چای کمک گرفت.

در سالهای اخیر، اخبار مربوط به تهیه مواد غذایی غیرآلرژی زا برای کودکان، صفحات روزنامهها را پر کرده و سخن بیشتر بر سر چربی هیدرولیزه شده شیر گاو است که به دلیل فعل و انفعالات شیمیایی در آنزیم آن و جوشاندن همزمان، امکان فعال شدن خصوصیات آلرژی زایی آن کم می شود. ولی متأسفانه امروزه مواد غذایی تولید شده برای کودکان، هر کدام دارای مشخصات مربوط به خود است و نمی توان آنها را با هم مقایسه کرد. بعضی از این محصولات هنوز بقایای مواد آلرژی زا را در خود دارند و می توانند در

آلرژی زا که یک ملکول نسبتاً کوچک است، تولید می شود. این ماده در لابلای پرز قالی و گردوخاک معلق در هوای منازل نیز یافت می شود.

طبق تحقیقات جدید دانشمندان اسکانندیناوی، عوامل آلرژی زا حتی روی میز و نیمکت مدارس و محیط کودکانها دیده می شود. دانشمندان می گویند که مواد آلرژی زا گریه، حتی از طریق لباس و یا گردوخاک کفش به حیاهای دیگر منتقل می شود.

در یک جمع بندی می توان گفت که فزونی آلرژیهای کودکان در دهه اخیر به علت تجمع مواد آلرژی زا در منازل است. سابق بر این اتاقهای خواب را این قدر گرم نمی کردند، فرشها را می تکاندند تا گردوخاکش گرفته شود، در و پنجرهها نیز کاملاً کیپ و بدون درز نبود و در نتیجه اتاقها به اندازه کافی هواخور داشت. همین دلایل موجب شده است که دانشمندان در جستجوی راههایی برای کاهش میزان مواد آلرژی زا در منازل باشند.

جاروهای برقی و فیلترهای تهویه در جلوگیری از ورود مواد آلرژی زا حیوانی به منزل مؤثرند ولی در مقابل مواد ناشی از ترشحات موجودات ذره بینی و حشرات، آن طور که باید کارایی ندارند.

پوشش تشکها که این گونه موجودات در آنجا پناه می گیرند، معمولاً از مواد مصنوعی است، هوا از میان آن رد نمی شود، قابل شستشو نیز نیست و در نتیجه برای این گونه موجودات، جای امنی محسوب می شود. اگر تشکها طوری ساخته شوند که رویه آنها قابل

مسائل روانی باشد بلکه به هم خوردن تعادل در سیستم ایمنی بدن نیز از علل آن است. در ایجاد ناراحتیهای آلژیک، فقط عامل رزن دخیل نیست بلکه وضعیت محیط زیست و محل سکونت شخص نیز نقش مهمی ایفا می کنند. براساس مطالعاتی که در نیوزلند انجام شده؛ بیماری آسم، به ویژه از حساسیت نسبت به مواد آلرژی زا داخل منزل یعنی موجودات زنده موجود در گردوخاک، حشرات و نیز حیواناتی مثل گربه ایجاد می شود.

بسیاری از افراد، مخصوصاً کودکان، بیشتر اوقات خود را در فضاهای در بسته و محدود منزل می گذرانند. از زمان بحران انرژی در سال ۱۹۷۳ نیز سعی می شود که در و پنجره های خانهها، چنان محکم و بدون درز ساخته شود که از هدر رفتن گرما جلوگیری شود. این وضع برای حشرات و موجودات ذره بینی محیط مناسبی فراهم آورده است. موجودات ذره بینی و حشرات منازل، در محیطی با رطوبت ۶۰ تا ۸۰ درصد و حرارت ۲۵ درجه سانتیگراد به راحتی رشد می کنند. مدفوع این موجودات شامل موادی است که به راحتی در ساکنین منزل آلرژی ایجاد می کنند. در ۷۰ درصد رختخوابهای ساکنین آلمان از این حشرات یافت شده و تحقیقات نشان داده است که کودکانی که رختخواب آنها بیش از دیگران آلوده به این حشرات بوده، بیشتر مبتلا به حساسیتهای تنفسی و پوستی شده اند.

بعضی حیوانات اهلی مثل گربه نیز پروتئینهای آلرژی زا، تولید و دفع می کنند. در آب دهان و اشک چشم گربه، قویترین ماده

کودکان حساسیتهای شدید ایجاد کنند.

مواد غذایی دیگر مانند سوپ و آب میوه را نباید در همان دوران شیرخوارگی به کودک داد. این مسأله به اندازه مسأله تغذیه با شیر مادر مهم است. این گونه غذاها اگر در دوران شیرخوارگی و به میزان زیاد به کودک داده شوند؛ در همان دوران، ناراحتیهای آلرژیک به وجود می آورند.

محیط زندگی کودک نیز به اندازه تغذیه او مهم است. یکی از علل ناراحتیهای تنفسی و پوستی زودرس در نوزادان و کودکان را می توان دود سیگار دانست. در خون

کودکانی که با دود سیگار در تماس بوده اند، میزان زیادی «کوتینین» که از خانواده «نیکوتین» است، مشاهده شده است.

واکسن حساسیتهای تنفسی و پوستی حدود ۸۰ سال پیش ساخته شده است. برای این کار ماده آلرژی زا به تدریج زیر پوست تزریق می شود که بدن را وادار به مقاومت می کند و مصونیت ایجاد می نماید. این روش به کمک امکانات مدرن امروز، هنوز در مورد بعضی مواد آلرژی زا با موفقیت عمل می کند. اما هنوز حساسیتهای پوستی و تنفسی برای

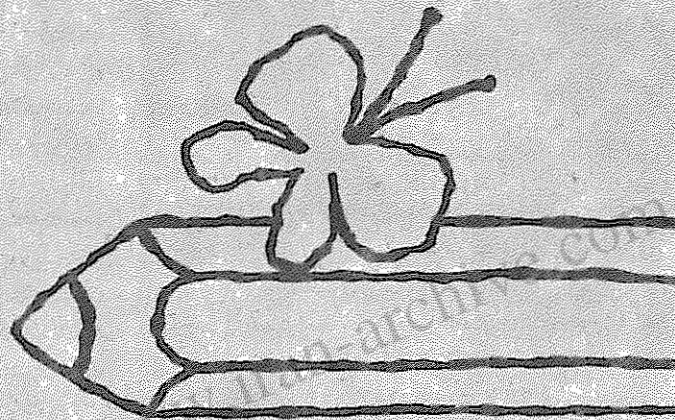
انسانها مشکلات عمده ای ایجاد می کند و برای اقدام مؤثر و قطعی در این زمینه، بی شک به اطلاعات بیشتری نیاز داریم.

یکی از هدفهای بزرگ محققان تشخیص آلرژی در سالهای آینده، بازنگری اطلاعات موجود در زمینه اصول ایمنی و تبدیل آن به یک روش معالجه از طریق اصلاح سیستم ایمنی بدن است ■

منبع:

مجله تصویر علم

دسامبر ۱۹۹۳



خدمات فرهنگی کیان

● حروفچینی

حروفچینی کامپیوتری، ویرایش متون، تصحیح و صفحه آرایی مجله و کتاب

● آقلیه گرافیک

طراحی و اجرای نشانه - سر کاغذ، کارت ویزیت و پاکت، کاتالوک بروشور، اعلان (پوستر)، روی جلد کتاب و مجله - صفحه آرایی کتاب و مجله، تصویر سازی، آکشی تبلیغاتی و صنعتی

● خدمات لیتوگرافی

پذیرش کلیه خدمات لیتوگرافی سیاه و سفید و اسکنر

● خدمات چاپ و صحافی

پذیرش کلیه خدمات چاپ و صحافی تا مرحله نهایی

تلفن: ۸۳۹۱۵۱

گرناز موسوی

حوای کوچک



بیهوده از نردبام بالا می روی
 دخترکا!
 دستت به گونه های گل انداخته ماه نمی رسد
 بیهوده جیغ می کنی،
 نازکای صدایت
 تنها خواب گنجشکها را می آشوبد
 باید بدانی
 که جنگل، نقاشی مداد سبز تو نیست
 و پری کوچک اقیانوس
 نی لبکش را گم کرده است
 بین!
 کسی نیست که دستمالی خیس
 بر پیشانی داغ مهتاب بگذارد و
 لای لایی چنان بخواند
 به کجا می گریزی؟
 گیسهایت را تقدیر بافته است
 بازت می گردانند
 بازت می گردانند
 دخترکا!
 بیهوده استخوان می ترکانی و قد می کنی،
 لابه لای تور و پولک گم خواهی شد
 و باید آنقدر انتظار بکشی
 تا کویر جوانه بزند
 آخر اینجا سرزمین بی مرز کودکیها نیست
 و حتی غبار از سیمهای خاردار
 فراتر نمی رود ■

شهناز چوپانکاره

صدای مانا

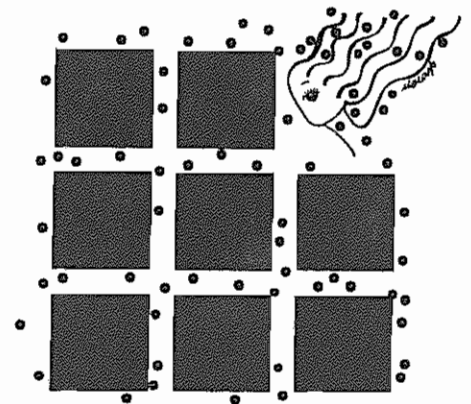
کدامین امیر
 تورار بود

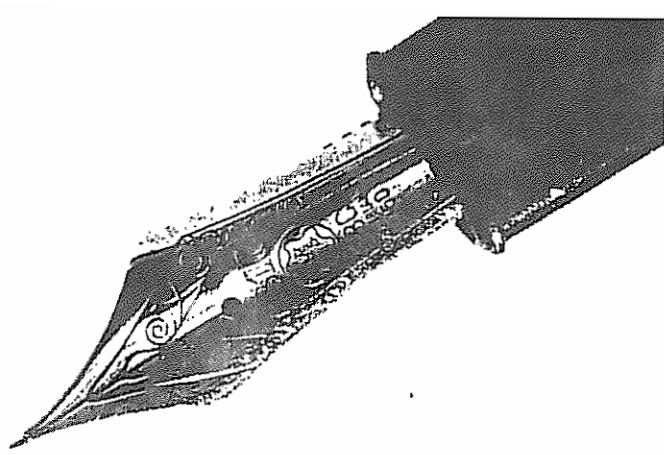
به زور
 به چنگ
 به دشنه لبخند

که هنوز
 تیشه فرهاد

هزار فریاد

در طنین بیستون دارد ■





عبدالعلی دستغیب

شرحی، از نگاهی دیگر

پیش از این، عرصه‌ای آزاد برای عرضه قلمها و نگاههای گونه‌گون گشودیم و بر این عزم، بسیاری شوریدند و دیگرانی نیز مغتنم و میمونش شمردند. از آن میان، آنچه می‌خوانید؛ شرحی است از نگاهی دیگر بر شعر یک شاعر و البته عرصه تعاطی آرا، همچنان گسترده: ■

مسائلی می‌پردازد که زنان شاعر پیش از او کمتر به آنها پرداخته‌اند.

*

درباره فروغ فرخزاد (۱۳۱۳ تا ۱۳۴۵) به دو شیوه می‌توان سخن گفت. از لحاظ شاعری و «ادبی بودن» متن اشعار و از جهت برد اجتماعی اندیشه‌ها و مسائلی که در اشعارش طرح شده است. نگارنده این سطور برتری می‌دهد که بیشتر درباره ادبی بودن متن اشعار وی و اهمیتی که از این دیدگاه داشته و دارد به گفت و گو پردازد.

البته حضور فروغ در شعر معاصر ایران از هر دو جهت بااهمیت است، زیرا که او از نخستین شاعره‌های ایران است که به سرودن شعر زنانه پرداخته است. پیش از او شمس کسایی و پروین اعتصامی... نیز در این زمینه کار کرده بودند اما در شعر ایشان هنوز مسائلی که می‌بایست زنی شاعر با آن دست و پنجه نرم می‌کرد، جلوه نمایانی نداشت و گرانبار از فرهنگ مردسالاری بود. فروغ راهی تازه در پیش گرفت و ویژگیهای دنیای زن را به قسمی صریحتر به حوزه شعر آورد. البته در این کار وضعیت زمان نیز دخیل بود. زن تا حدودی در کار اجتماعی مشارکت داشت و در شمار زیادتری به حریم مدرسه و دانشگاه و ادارها راه یافته بود. مسأله حقوق زن و حد و حدود آن به طور جدی طرح می‌شد و زن در برخی موقعیتهای استقلال مادی نیز می‌یافت. کمااینکه خود فروغ نیز پس از جدایی از همسرش پرویز شاپور، در مطبوعات مقاله می‌نوشت و در استودیوی فیلم ابراهیم گلستان کار می‌کرد و چند فیلم نیز ساخت که مورد توجه قرار گرفت (از جمله این فیلمها فیلمی است به نام خانه میاه است که تصویری است از مشاهداتی از جلدنامه تبریز).

فروغ در این دوره (دوره جدایی از همسر) - به دلیل محرومیت از دیدار پسرش - بسیار رنج می‌برد و این رنجها را در اشعارش منعکس می‌کرد. دوری از فرزند و خانواده به گمان من «زخم نهان» فروغ بود. زخمی که هرگز التیام نیافت. روشن نیست که دلایل خانواده شوهرش در زمینه محروم کردن وی از دیدار فرزند چه بوده است ولی هرچه بوده برای مادر اثری دردناک داشته و او را بسیار رنج داده است. او زمانی که از غوغای خیابان به خلوت خانه می‌رسد، از در و دیوار خانه سراغ فرزندش را می‌گیرد اما هرچه می‌جوید، کمتر می‌یابد. دستهایش هوا را چنگ می‌زند و در نضای تهی رها می‌شود و درمی‌یابد فضای خانه «خالی از بانگ کودکانه اوست».

شعری که در این زمینه سروده به شدت غم‌انگیز است و خواننده را منقلب می‌کند. طبعاً سراینده شعر نیز به هنگام سرودن آن به شدت منقلب و ملتهب بوده است. اندوه ژرف و گریه پنهان سراینده فضای شعر را پر می‌سازد و ما را عمیقاً متأثر می‌کند و از همین زاویه است که فروغ به فضای درد و رنج و تراژدیهای انسانی گام می‌نهد و به طرح

اشعار نخستین فروغ در مجموعه‌های «اسیر» (۱۳۳۳)، «دیوار» (۱۳۳۵) و «عصیان» (۱۳۳۷) سادگی و بی‌پیرایگی زمان جوانی شاعر را نمایان می‌کنند و گرچه خودمانی و صمیمانه‌اند، سبک شاخصی ندارند. تعابیر و تصاویر این شعرها در اشعار پیش از او به فراوانی در سروده‌های توللی، سایه، نادرپور و حتی حمیدی آمده بود و فروغ از آنها پیروی می‌کرد، نهایت اینکه آنها را در قالب احساسات زنانه خود می‌ریخت. البته در این زمان مقلد نبود و سروده‌هایش عواطف ویژه‌ای دارد و به اصطلاح از دل برمی‌آید اما در زمینه صنایع بدیعی و جوهره شعری هنوز قالب چهارپاره و الزامات آن را در خود داشت و تا حدودی دارای ویژگی «توصیفی» بود. در این دوره ضربه‌های زندگی پی در پی بر شاعر فرود می‌آمد و او به سرعت و چالاکتی این ضربه‌ها را به زبان شعر برمی‌گرداند. تردیدی نیست که اشعار سه مجموعه آغازین کار شاعری فروغ نسبت به اشعار تولدی دیگر (۱۳۴۲) و ایمنان بیاریم... (۱۳۵۴) در مرتبه پایتتری است اما فروغ در همین اشعار آغازین، نشان می‌دهد که شاعر است.

او در زندگانی خود گم‌کرده‌ای دارد و در طلب آن گم‌کرده بوده است. محیط مستبدانه خانه پدری، روح حساس او را سخت می‌آزرده است. مسأله این نیست که تحکّمات پدر مشفقانه و دلسوزانه بوده یا نبوده... هر چه بوده، می‌خواسته است فرزند را با الگوی سنتی بار آورد. تصادم نخست فروغ با این دیوار پولادین بوده است. اینکه به شعر می‌آویزد، خود حاصل این تصادم است و سپس این تصادم را تشدید می‌کند. همسرگزینی البته پسر یا دختر جوان را به حوزه دیگر می‌برد و مسئولیتهای تازه در برابر ایشان می‌گذارد، و زندگانی بار دیگر به حال تعادل درمی‌آید ولی اگر زناشویی نامناسب بود یا با توفیق قرین نشد، چطور؟ ناهماهنگی و رنج تازه، اضطراب و گم‌گشتگی جدید! این وضع فروغ بود. شعرش نیز همین را می‌گوید. از تأثیر این دو ضربه شدید، فروغ هرگز به هوش نیامد. پس وارد عرصه «بی‌هوشی» (و بی‌خوشی) شد، چیزی مغایر با زیست و عرف اما درنمایه و جان شعر. خوب، اگر کسی دنبال زندگانی عادی است دیگر البته دنبال شعر سرودن نمی‌رود و به هنرآفرینی کاری ندارد. این همان آتشی است که در مولانا درگرفت و او را عاشق شمس کرد. او که در فقه و تصوّف، صاحب فتوا و مسند ارشاد بود و زمانی که بر اسب می‌نشست، گروهی



● دوری از فرزند و خانواده «زخم نهان» فروغ بود. زخمی که هرگز التیام نیافت و از همین زاویه است که فروغ به فضای درد و رنج و تراژدیهای انسانی گام می‌نهد و به طرح مسائلی می‌پردازد که زنان شاعر پیش از او کمتر به آنها پرداخته‌اند.

هرچه بود «خلاف آمد عادت» بود، پرشور و هیجان بود و شعر بود. عصیان ظریف فروغ در این دوره - کتمان نباید کرد - بیشتر رنگ احساسی داشت و در تعارض با رسمها قرار می‌گرفت اما در همه آنها اضطراب و گمگشتگی یاد شده، درونمایه اصلی بود:

جام باده سرنگون و بستم تهی
سرنهاده‌ام به روی نامه‌های او
سرنهاده‌ام که در میان این سطور
جستجو کنم نشانی از وفای او

این اشعار دارای ملالی رمانتیک است. شاعر مکرر از به ستوه آمدن از زندگانی، درد و دلتنگی و دوری از یار و فرزند سخن می‌گوید. از آفریدگار پرسشهایی می‌کند و پاسخ پرسشهای خود را به جد از او می‌خواهد. از خود به ستوه آمده و به آفریدگار می‌گوید:

دل نیست این دلی که به من دادی!

شاعر چون برحسب امیال دل زیست می‌کند؛ از تعارض رفتار و کردار مردمان، به ویژه طرفداران اخلاق به شگفتی درمی‌آید و در زمینه خطا و گناه آدمی سخنان ایشان را نمی‌پذیرد. تفکر او زمانی که به مرتبه برتر شعر می‌رسد، این طور است:

«شاعر بودن یعنی انسان بودن. بعضیها را می‌شناسم که رفتار روزانه‌شان هیچ ربطی به شعرشان ندارد. یعنی وقتی شعر می‌گویند، شاعر هستند، بعد تمام می‌شوند... من حرف این آدمها را هم قبول ندارم. من به زندگی بیشتر اهمیت می‌دهم.»

به دلیل اهمیتی که فروغ برای زندگانی قایل است، از تصویر کردن لحظه‌های اضطراب و سلوک خود پروایی ندارد. آنچه دلش گفت بگو، می‌گوید و از «تولدی دیگر» به بعد ادراک ساده جوانی را وامی‌گذارد و به سوی ادراکهای اجتماعی می‌آید و در نتیجه اشعارش نیز متحول می‌شود:

من

پری کوچک غمگینی را

می‌شناسم که در اقیانوسی مسکن دارد

و دلش را در یک نی‌لبک چوبین

می‌نوازد آرام، آرام.

پری کوچک غمگینی

که شب از یک بوسه می‌میرد

از فاضلان و علما در رکابش راه می‌پیمودند؛ از عشق، شاعر شد و کارش به جایی رسید که روزی در بازار قونیه با شنیدن صدای مطرقة زرگری صلاح‌الدین زکوب، به دست‌افشانی و پایکوبی پرداخت و شهری را پرغوغا کرد:

شیخ مفتی زعشق شاعر شد
گشت خمار گرچه زاهد بُد
نه زخمی که بود از انگور
جان نوری نخورد جز می نور

به قول سعدی:

عقل و عشق دو پادشاهند که در اقلیمی ننگنجد. یا جای این است یا جای آن. این همان شیدایی و دیوانگی خلاق است که انسان را به ساحت دیگر می‌برد. آن طور که حافظ گفته است:

شاه شوریده سران خوان من بی‌سامان را
زآنکه در کم‌خردی از همه عالم پیشم!

شکسپیر نیز از همین قبیله است و می‌گوید:

دیوانه، عاشق و شاعر را
از خمیرمایه خیال سرشته‌اند
دیدگان شاعر در جذبه‌ای شورانگیز
از آسمان به سوی زمین و از زمین به سوی آسمان در گردش است.

چوپان یا آن نوازنده دوره‌گرد که رنج و شادی جاننش را در پرده نغمه نی‌لبک یا چگور یا سه‌تاری می‌ریزد و به گوش خفته ما می‌رساند، در ساحت دیگری است. دردی دارد و سوز و گدازی. حال بیایید و نغمه جانسوز او را در بند عرف و حکم و پند و اندرز درآورید. از آن چه باقی می‌ماند؟ این دیگر نغمه درون و نوای جان نیست، عرف و عادت است، حکم منطق و استدلال است و شاعر نیز حق دارد که به گویندگان آن بگوید:

بی‌دل گمان مبر که نصیحت کند قبول
من گوش استماع ندارم لمن یقول!

فروغ در شعرهای آغازین خود نیز به این ساحت رسیده بود. گیرم که پرتو تیره و روشن شورمندیهای جوانی، فضای این اشعار را از نوری تند و گاه گستاخانه سرشار می‌کرد و بیشتر جنبه فردی داشت اما

● فروغ از «تولد دیگری» به بعد، ادراک ساده‌جویی را وامی‌گذارد و به سوی ادراکهای اجتماعی می‌آید و در نتیجه اشعارش نیز متحوّل می‌شود.

و سحرگاه از یک بوسه به دنیا خواهد آمد

به چراغ و آب و آینه پیوستیم
و ترسیدیم

در این قسم اشعار است که فروغ به زبان و سبک ویژه خود می‌رسد و از کمند اوصاف ساده و قالب چهارپاره‌هایی می‌یابد.

*

اما این لحظه‌ها کم‌دامنه و زودگذر است و باز اضطراب و پریشانی می‌آید. فروغ در سلوک درون، همواره ملامتی و شکاک باقی ماند. رو به جایی نبرد و معلق بین دو جهان: جهان روشن درون و جهان تیره و تار برون. او از مردمان، آسیب بسیار دیده و به دیده بدگمانی به آنها می‌نگرد:

من از جهان بی‌تفاوتی فکرها و حرفها و صداها می‌آیم
و این جهان به لانه موران مانند است
ز این جهان پُر از صدای حرکت پاهای مردمی است
که همچنان که تو را می‌بوسند،
در ذهن خود طناب دار تو را می‌بافند

این جهان کافکایی و وحشتناک فروغ که در آن تجربه درونی و فراواقعی به هم گره می‌خورد، به جایی می‌رسد که تحمل‌پذیر نیست. نبض شاعر از طغیان خون متورّم می‌شود و تنش از وسوسه متلاشی شدن سرشار می‌گردد و به ستوه می‌آید و رؤیتهای دردناک منظره‌اش را بر می‌سازد:

روی خطهای کج و معوج سقف
چشم خود را دیدم،
چون رطیلی سنگین
خشک می‌شد در کف، در زردی، در خفقان!

اینها کابوس و رؤیاست، سلوکی است به فرجام نرسیده. کشتی زندگانی در دریای متلاطم سیر درون شکسته شده، شب تاریک و بیم موج و گردابی این چنین حائل که در آن سبکیاران ساحلها حال سالک دلشکسته را در نمی‌یابند و بر او خنده تمسخرآمیز می‌زنند.

در کوچه باد می‌آید
در کوچه باد می‌آید
یا:

در ضربه‌های نبض می‌جوشد
احساس هستی، هستی بیمار
و در شقیقه‌های منقلبش آن هجای خونین را
تکرار می‌کنند

اما ویران شدن درون در شعر فروغ، جنبه تجریدی ندارد و با ادراک اجتماعی گره می‌خورد. هراسهای وجودی هوشنگ ایرانی و حسن هنرمندی، شاعران دهه ۳۰ و آغاز دهه ۴۰، بعد فلسفی (بودایی) یا فراواقعی مجزّد داشت اما هراسهای فروغ به همراه سرگشتگیهای اجتماعی دهه ۴۰ پیش می‌رفت. افزون بر آن، در شعر فروغ در انتهای تونل ظلمت، روشنی بسیار کم‌فروغی به دیده می‌آید. شاعر در بسیاری

تشویش و دلهره زندگانی در اشعار آخرین فروغ تشدید شده است. او در جهانی به سر می‌برد که در آن ارزشها مدام فرو می‌ریزند. در دهه ۴۰ - سالهای پیامد شکست جنبش ملی که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - آغاز شده بود، بی‌هدفی و سرگشتگی شدیدی بر روح جوانان و هنرمندان چیره شد. آرزوهای دامنه‌دار مبارزان در اثر این شکست دود شد و به هوا رفت. شکست اجتماعی، راه سلوک به سوی درون را هموار ساخت. فروغ به تأثیر این حال و هوا و در اثر شکست در زندگانی زناشویی، بیش از دیگران پریشان و منقلب گردید. او فاقد آن تجربه‌هایی بود که در مثل شاعرانی مانند اخوان (م. امید) داشتند. اخوان برای زهر شکست، پادزهر باستان‌گرایی را جستجو کرد و یافت و به شدت امیدوار بود که نجاتبخش روزی فرا خواهد رسید اما این تسلا و امیدواری با دنیای وحشتناک و پر دلهره درون فروغ بیگانه بود:

سهم من پایین رفتن از یک پله متروک است
و به چیزی در پوسیدگی و غربت واصل گشتن
سهم من گردش حزن‌آلودی در باغ خاطره‌هاست

تعبیرهایی که در اشعار آخرین او می‌آید، از همان قسم تعبیری است که در آثار شاعران سوررئالیست می‌بینیم. سفر به جهان درون و بازکردن دریچه دانستگی به جهان مظلم ناخودآگاه. این سیری است هراس‌آور و پرتلاطم که عارفان ما در گذشته نیز آزموده بودند و در قرن اخیر شاعرانی مانند ادگار آلن پو و رمبو... به عرصه آن گام گذاشتند. اما عارفان ما مانند مولوی، اراده‌ای کوه‌آسا داشتند و توانستند بر موانع راه چیره شوند اما کسانی مانند رمبو نتوانستند و همچون شاعرانی مجذوب و ملامتی و سرگردان باقی ماندند. کشتی زندگانی ایشان به خرسنگهای سخت، خورد و شکست و در نیمه راه از پای درآمدند. فروغ نیز در زمره این مجذوبین بود. شاعره ملامتی سرگردان. محروم از امید، بدون دورنمایی روشن، با این همه در جستجو و سلوک و در طلب ایمان. او برای رسیدن به ایمان از عشق کمک می‌گیرد. عاشقانه‌های دو کتاب آخرش، حکایتگر همین نکته است. او در آستانه فصلی سرد به یار عتاب و خطاب می‌کند و او را به سوی خود فرا می‌خواند. اینها آواز و غم سرود عشقی نو می‌دند. در پیرامون شاعر، همه چیز مبهم و پریشان و تاریک است؛ تا اینکه او می‌آید و شاعر به وجد می‌رسد. تصویرهای تاریک شعر به تصاویر روشن بدل می‌شود و فضا از عطر و نور سرشار می‌گردد:

همه می‌ترسند
همه می‌ترسند، اما من و تو



● فروغ شاعره‌ای ملامتی و سرگردان است، محروم از امید و بدون دورنمایی روشن. با این همه او در جستجو و سلوک است و در طلب ایمان؛ و برای رسیدن به ایمان از عشق کمک می‌گیرد.

از لحظه‌ها به این روشنی کم‌دامنه نظر دوخته است و همین محرک تلاش بیشتر اوست:

دستی که با یک گل

از پشت دیواری صدا می‌زد

یک دست دیگر را

و لگه‌های کوچک جوهر بر این دست مشوش

مضطرب، ترسان،

و عشق

که در سلامی شرم‌آگین خویشتن را بازگو می‌کرد

در اشعار آخرین فروغ رموز ویژه‌ای می‌بینیم که هنوز واکاوی نشده است و می‌بایست از سوی روان‌شناسی جدید تفسیر شود و آن‌گاه پیوند آنها با مراحل زندگی شاعر و محیطی که در آن به سر می‌برده است، تحلیل گردد. در این عرصه ادراک‌هایی هراس‌آور موجود است؛ همراه با خطرهایی که باید با آن رویاروی و بر آنها چیره شد و نیز در اینجا در سلوک درونی، پیش‌آگاهی از «نیروهای امدادگر» (عشق، نجات‌بخش و...) نیز حضور دارد که ممکن است سالک مجذوب را هدایت کند. نیروهای درونی روح برای دیدار سالک و چیرگی بر شکنجه او لازمند و نیز نیروهای منفی و تهدیدگر نیز می‌توانند تکانهایی به درون او بدمند و درد وی را تشدید کنند تا او بیشتر به خود آید، گرچه بسیاری مواقع این فشارهای درونی تهدیدگر را نمی‌توان تحقل کرد. یکی از اقسام این بحرانها را در اشعار فروغ می‌بینیم، و این بحران درونی فردی است که گویی در سفر دریاست. او در سفر دریایی واپس‌گرایانه‌اش درصدد است که زندگی خود را بر محور عشق بنیاد کند و آن را در این جهت پیش ببرد و به کشف تازه‌ای برسد، یعنی در دل خود مرکزی بیابد، مرکزی لطیف و عشق‌آمیز که بر آن بتواند آرام گیرد و آرامش یابد؛ و این هدف و معنای همه جستجوهای او می‌شود.

فروغ در این سیر و سلوک بود و چه بسا که اگر دست مرگ رشته زندگی او را قطع نکرده بود، می‌توانست به این مرکز آرامش‌بخش برسد و سلوک تازه‌ای آغاز کند. اما افسوس که این فرصت پیش نیامد و او به نوری که از دور می‌دید نرسید، گرچه حقیقت آن نور را دریافته بود:

و در شهادت یک شمع

راز منوری است که آن را

آن آخرین و آن کشیده‌ترین شعله خوب می‌داند ■

اشاره

از سری خانم الهام مهورانی برگزار کننده جلسات نقد ادبی «آینه‌ها» درباره مقاله «نویسندگان ما، زنان ما» مندرج در شماره ۱۹ «زنان» توضیح و تذکری به دست ما رسید که بخش مربوطه آن را جهت اطلاع خوانندگان عزیز منتشر می‌کنیم. در این نامه آمده است: «در صفحه‌های ۵۵ تا ۵۹ شماره ۱۹ نشریه «زنان» (مرداد و شهریور ۷۳) مقاله‌ای با عنوان، نویسندگان ما، زنان ما درج شده است.

نویسنده، سرکار خانم دکتر فرشته شاه حسینی به منظور روشن کردن نکته‌های مورد بحث به یک جلسه نقد ادبی که در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ماه امسال با حضور محمود دولت‌آبادی و درباره آخرین کتاب او به نام «روزگار سپری شده مردم سالخورده» تشکیل شد، اشاره کرده‌اند.

اگر ایشان در جلسه حضور داشته‌اند، به یقین شنیده‌اند نام این سلسله جلسه «آینه‌ها» برده و حق چاپ آنچه خواننده یا گفته می‌شود با برگزار کننده آن است.»



زن



خوان بوش
ترجمه مینا مهربان

خوان بوش در سال ۱۹۰۹ در دومینیک به دنیا آمد. وی از سال ۱۹۳۶ تا سال ۱۹۶۱ در تبعید به سر برد و سال ۶۱ به وطنش بازگشت. پس از شرکت در مبارزات دموکراتیک جاری در کشورش در سال ۶۳ به ریاست جمهوری رسید که بیش از یک ماه نایب و حکومت دموکراتیک دومینیک با کودتای نظامی سرنگون شد و او ناچاراً کشور را ترک کرد. وی اکنون در اسپانیا زندگی می‌کند. داستانش و رمانهای او به بیشتر زبانهای اروپایی ترجمه شده است آخرین رمانش در سال ۱۹۸۵ انتشار یافت.

دیدم، مثل سنگی بود که میان راه دراز مرده افکنده باشند. بزرگتر، بزرگتر شد و کویکو با خود گفت: «گوساله‌ای که زیر ماشین رفته.»
به دور و برش نگاه کرد: دشت وسیع، در دوردست تپه، نیزار، تپه، کوچکی که به تلی از ماسه می‌مانست، که باد هر بار با وزیدنش می‌ساییدش و ماسه‌ها را می‌برد. و بستر رودخانه، بسان کمر بند قهوه‌ای خشکی به کمر زمین، که هزار سال پیش آبی از آن می‌گذشته است. دشت طلایی رنگ که زیر تابش سوزان، تفت کرده و می‌سوخت و کاکتوسها با لاشخوارهای نشسته بر آنها و کرک سفید خار بر تن. کویکو پیشتر که آمد، تن زنی را دید، افتاده بر راه. ناله بچه را واضح شنید. شوهرش او را زده بود. توی فضای کوچک آلونک که مثل تنور داغ بود، دنبالش گذاشته بود، زده بودش، موهایش را کشیده بود و با مشت به سرش کوبیده بود: «پتیاره، عوضی، مٹی‌سگ می‌کشت، لکاته بی‌چشم و رو!»

و زن سعی کرده بود توضیح بدهد: «اما واقعاً هیچ‌کس نیومد، سیپ. هیچ‌کس.»

- راستی؟ حالا می‌بینم.

و باز شروع کرده بود به زدن.

بچه پاهای پدرش را چسبیده بود، هنوز زبان باز نکرده بود اما می‌خواست جلوی پدر را بگیرد. خون را دیده بود که از بینی مادرش فوران می‌زد. از خون ترسیده بود، نه، اما می‌خواست گریه کند، بلند فریاد بکشد. اگر این جوروی از مامان خون برود، حتماً خواهد مرد.

همه‌اش به این خاطر بود که زن شیر بز را طبق سفارش مرد نفروخته بود. وقتی که او پس از چهار روز از کوه برگشت، پولی در بساط ندید. زن گفت که شیر ترشیده بود اما راستش این بود که او شیر را به کودک داده بود. مادر چند قران کمتر را ترجیح داده بود به اینکه بچه‌اش گرسنگی بکشد.

وقتی فریاد زده بود که بچه را بردارد و گورش را گم کند، زن دراز به دراز بر کف گلین آلونک افتاده بود و از او خون می‌رفت.

- تیکه تیکه‌ات می‌کنم اگه برگردی.

زن بر کف گلین آلونک افتاده بود، خون زیادی از او می‌رفت و چیزی نمی‌شنید: سیپ خشمگین پاهایش را گرفته و او را روی زمین کشیده بود و از کلبه بیرون برده بود. به سوی جاده. زن آنجا افتاده بود، مثل مرده، مرده‌ای بر پشت جسد بزرگ مومیایی شده.

کویکو کمی آب ذخیره برای دو روز سفر در صحرا با خود داشت و همه‌اش را برای شستن بینی و صورت زن مصرف کرد. زیر بغلش را

راه مرده است، هیچ‌کس، هیچ چیز نمی‌تواند زنده‌اش کند. راه دراز است، بی‌انتهای دراز. حتی بر پوست خاکستریش اثری از زندگی دیده نمی‌شود. خورشید او را کشته است. خورشید درخشان پولادگون، از زمان طلوع که سرخ‌آتشین است تا آن گاه که سفید و شفاف می‌شود، بر راه می‌تابد، بر پولاد خاکستری که انعکاس شفاف دارد، انعکاس شفاف تابش خورشید. تابشی که حالا - هنوز هم بر پشت راه آرمیده است.

قرنها پیش باید مرده باشد. پس از آنکه مردانی با بیل و کلنگ هموارش کرده بودند. می‌خواندند و با ابزارشان می‌کاویدند. در کنار مردانی که کار می‌کردند. زمانی دراز کار کردند. می‌توانستی ببینی که از راههای دور آمده بودند. عرق می‌ریختند و بوی عرق تنششان در هوا و از شعاع داغ خورشید آویخته بود. شب هنگام، پولاد سفید خورشید به سرخی می‌گرایید و آتشی کوچک در چشمان مردان راه ساز می‌گیراند.

تن مرده راه بر دشت هموار و تپه‌های ماسه‌ای کوتاه آرمیده بود و باد، شن و غبار صحرا را بر آن می‌پراکند. شن صحرا نیز بر پوست خاکستری راه می‌لید و می‌مرد.

بر دو سوی راه، خاربوته‌ها رویده‌اند. تار و کرک مانند با آرامشی عظیم. اما دشت خالی است. در دور دست، نیزارها. گاه چند تایی لاشخوار نشسته بر کاکتوسها. و کاکتوسها دورتر از نیزار، زیر شعاع شفاف پولاد، با کرک سفید خار بر تن.

چند تایی آلونک گلی هم هستند: همه‌شان کوتاه. بعضیشان با دوغاب، سفید شده‌اند و زیر نور خورشید دیده نمی‌شوند... جز بام خشک پوشالیشان که هر روز زیر آفتاب بیشتر می‌سوزند. برای پوشش باهما، نخل به کار رفته است که جلوی نفوذ آب را بگیرد. آنجا جسد مرده آرمیده است، راه مرده، هموار، خاکستری. زن اما تنها مثل نقطه‌ای سیاه دیده می‌شد، و بعد مثل سنگی که بر جسد دراز مومیایی شده جا گذاشته شده باشد. دراز به دراز افتاده بود، باد حتی زنده پاره‌ای را که تنش بود، تکان نمی‌داد. از خورشید نسوخته بود. تنها ناراحتیش این بود که بچه‌اش جیغ می‌کشید. بچه، پوستی به رنگ برنز، جنه‌ای کوچک و چشمانی روشن داشت. محکم به مادرش چسبیده بود و تلاش می‌کرد که با دستان کوچکش، مادر را به سوی خود بکشد. این پولاد درخشان و گداخته، تن کوچک عریان این بچه‌گریان را خواهد سوزاند.

آلونک نزدیک بود اما خوب دیده نمی‌شد. وقتی نزدیکتر شد، آن را





گرفت و کمک کرد و به طرف آلونک بردش. پیراهن راه‌راهش را از تن درآورد و خون را پاک کرد. سیپ از آن سوی آلونک وارد شد: «بهت گفتم که دیگه نمی‌خوام بینمت زنیکه لعنتی!» انگار که غریبه را ندیده باشد. زن زیر شعاع سوزان آفتاب وحشی شده بود. موهایش درهم و برهم و آشفته و چشمانش افروخته و خون گرفته بود.

کویکو صدایش کرد اما سیپ دیوانه شده بود و دوباره قربانیش را تهدید می‌کرد. می‌خواست بزندش که غریبه دستش را گرفت، و دعوی دو مرد شروع شد. بچه شروع کرد به جیغ کشیدن و به زیر دامن مادرش خزید.

دعوی بی‌صدایی بود. صدایی از دو مرد در نمی‌آمد. تنها جیغ بچه شنیده می‌شد و صدای سنگین ضربات مشت. زن دید که کویکو دارد شوهرش را خفه می‌کند، پنجه‌اش را به گلوی سیپ می‌فشارد و آن یکی چشمانش زده بود بیرون، دهانش باز شده و خون به صورتش دویده بود و داشت کبود می‌شد. زن نمی‌دانست چه پیش آمده، اما کنارش، نزدیک در، سنگی افتاده بود، سنگ درستی که بازمانده گدازه‌های آتشفشانی بود، سیاه و خیلی سنگین. نیرویی سرکش را در درون خود حس کرد که می‌جوشید و بالا می‌آمد. سنگ را بلند کرد، ضربتی سنگین و کور. کویکو گلوی طرف را ول کرد، زانو زد،

دستانش از هم باز شد و به پشت افتاد، بی‌صدا، بی‌حرکت. کف تشنه آلونک، خون سرخ و فراوانی را که از او می‌رفت، می‌مکید. سیپ تابش خورشید را می‌دید.

زن، هیجانزده با دستانش به صورتش کوفت و موهایش را پریشان کرد. چشمانش از حلقه بیرون زد. شروع کرد به دویدن. نمی‌توانست بدود. می‌افتاد و برمی‌خاست. چشم می‌گرداند تا کسی را ببیند. اما بر جسد مرده راه، تنها خورشید بود. پولاد شفاف و تابانی که راه را کشته بود. و آن دور، در انتهای دشت، تل ماسه‌ای که باد ساییده بودش، و کاکتوسها، پوشیده از کرک سفید خار، زیر نور

منبع:

ماهنامه ادبی BZZIIEIIN

شماره ۸۲، ژانویه ۱۹۸۱



شرکت‌ها

و سازمانهای تبلیغاتی

شرکت ارتباط

تهران - خیابان شریعتی - خیابان
مجتبائی - شماره ۲۳
کدپستی: ۱۵۳۳۶
تلفن: ۲۲۷۱۵۹۵ و ۲۲۷۲۵۳۳
فاکس: ۸۰۸۸۸۶۶

گروه تبلیغاتی امروز

تهران - خیابان سهروردی شمالی
شماره ۲۷ - کدپستی ۱۵۵۵۹
تلفن: ۸۶۲۵۸۳ - ۸۶۲۶۲۱
فاکس: ۸۶۲۵۸۳

شرکت سهامی آوان سر

تهران - خیابان گاندی - خیابان نهم -
شماره ۶
تلفن و فاکس: ۸۸۸۲۶۵۰

گروه طراحان برجسته گرافیک

تهران - بلوار کشاورز - خیابان سعید
کبگانیان - خیابان سیزدهم - پلاک ۲۱
کدپستی: ۱۲۱۵۶
تلفن و فاکس: ۸۸۶۶۲۵۳

پیام

تهران - خیابان ایرانشهر شمالی -
نرسیده به طالقانی - شماره ۱۳۲
تلفن: ۸۳۴۴۷۷ و ۸۳۸۸۲۴
فاکس: ۸۳۴۹۰۳

پرگار

تهران - خیابان سهروردی شمالی -
انلیشه ۲ - پلاک ۲۶ - طبقه دوم
تلفن و فاکس: ۸۵۰۶۶۶

شرکت پیام‌آوران

تهران - خیابان طالقانی - بین بهار و
شریعتی پلاک ۵۹۳ - طبقه دوم
صندوق پستی: ۱۴۱۵۵/۴۷۴۶
تلفن و فاکس: ۷۶۷۱۸۹

موسسه پیک بشارت

تهران - خیابان سیدجمال‌الدین
اسدآبادی - طبقه دوم سینما تئاتر گلریز
تلفن: ۶۲۸۷۱۳

شرکت خانه طرح

تهران - خیابان بخارست - کوچه ششم
- پلاک ۲۳ - طبقه دوم
تلفن: ۸۰۰۸۸۱۷ - ۸۰۰۸۸۱۶
فاکس: ۸۰۰۸۶۰۲

آلتیه جهان

تهران - میدان فاطمی - خیابان شهید
گننام - کوچه ۹ - پلاک ۴
تلفن: ۸۸۵۲۳۰۴ - ۶۵۹۲۵۹
فاکس: ۶۵۳۱۱۴

شرکت ناروک

تهران - خیابان جردن - چهارراه جهان
کودک - خیابان کیش - شماره ۵۱ -
طبقه همکف
فاکس و تلفن: ۸۰۲۹۸۲۲

شرکت تبلیغاتی دید

تهران - ضلع جنوبی تقاطع بلوار
کشاورز - خیابان کارگر ابتدای خیابان
قدر ساختمان ۱۲ - طبقه دوم
تلفن: ۶۴۲۱۱۵۲
فاکس: ۹۳۷۱۲۶

شرکت رنگین

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان
سنائی - خیابان سوم - شماره ۳ - طبقه
دوم
تلفن: ۸۳۳۲۳۸ - ۸۸۳۷۳۵۲
فاکس: ۸۸۳۷۸۲۶

شرکت ریحان فیلم

تهران - خیابان پاسداران - بوستان ۸ -
پلاک ۲۹ - واحد ۱۴
تلفن: ۲۲۷۰۵۰
فاکس: ۲۴۶۷۱۸

شرکت رویاپرداز

تهران - خیابان قائم‌مقام فراهانی -
کوچه آزادگان - پلاک ۴
تلفن: ۶۲۰۳۷۷ و فاکس: ۶۲۰۳۷۷

آلتیه سپهر

تهران - خیابان ولیعصر - بالاتر از
چهارراه پارک وی - کوی رزاقزاده -
شماره ۳۲۴
تلفن: ۲۹۸۷۴۷

سازمان فیلم و تبلیغات سخنگو

تهران - خیابان سهروردی شمالی،
بالاتر از پالیزی - خیابان قرقاول -
شماره ۵۲ - طبقه دوم تلفن ۹۷۵۵۹۸
فاکس و تلفن: ۸۶۰۰۸۳۹

شرکت سیتیه

تهران - خیابان حقوقی - شماره ۱۱۰ -
طبقه اول
تلفن: ۷۵۰۲۹۹۳ - ۷۵۰۲۹۰۲
فاکس: ۷۵۰۹۳۳۹

شرکت سی گل

تهران - ابتدای خیابان دکتر بهشتی -
۲۰ متری شهوند - کوچه شاهین شماره
۱۹ - طبقه دوم
کدپستی: ۱۵۵۹۹
صندوق پستی: ۱۵۷۳۵/۶۶۳
تلفن: ۸۶۱۳۲۵
فاکس: ۷۸۰۴۴۰۰

گروه گرافیک سرو

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان
آبان جنوبی - پلاک ۵۲ - طبقه سوم -
آپارتمان ۳۳
تلفن و فاکس: ۸۹۷۵۵۵

شرکت شبکه

تهران - میدان محسنی - خیابان جلفا -
کوچه فاخته - شماره ۴۰ - طبقه دوم
تلفن و فاکس: ۲۲۷۸۷۱۴

آلتیه طبیعت

تهران - خیابان انقلاب - پارک دانشجو
- خیابان رازی - پلاک ۴۴ - طبقه اول
- دفتر مجله شکار و طبیعت
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۹۳۸
تلفن: ۶۷۲۹۶۲
فاکس: ۶۴۵۶۹۹۷

گروه تبلیغاتی علمی ایران

تهران - خیابان شریعتی - خیابان ظفر
کوی آبادی - پلاک ۵
تلفن: ۸۰۸۸۰۶۰
فاکس: ۲۲۲۳۲۸۱

شرکت فرهنگ

تهران - خیابان قائم‌مقام فراهانی -
خیابان ۲۰ - شماره ۶۲
تلفن: ۸۸۲۸۳۲۰ - ۸۸۲۹۲۳۵
فاکس: ۸۸۲۹۲۳۵

شرکت فریید

تهران - خیابان کریمخان - خیابان
سنائی - خیابان سوم - شماره ۳ - طبقه
سوم
تلفن: ۸۳۳۲۳۸ و ۸۸۳۷۸۲۶
فاکس: ۸۸۳۷۳۵۲
تلفن و فاکس: ۸۸۳۷۸۲۶

شرکت کارپی

تهران - خیابان آفریقا - خیابان ناهید
شرقی - پلاک ۱۱ -
تلفن: ۸۰۸۷۰۷۶
تلفن و فاکس: ۸۰۸۸۷۴۲

کارگاه عکس

تهران - میدان هفت تیر - کوچه بختیار
(کوچه جنوبی مسجد الجواد)
پلاک ۳/۸۰
تلفن و فاکس: ۸۸۲۲۲۹۴

گرافیک کیان

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان
خرمدند شمالی - شماره ۱۱۰ - طبقه
همکف
تلفن: ۸۸۲۷۲۷۰ - ۸۳۹۷۸۰
فاکس: ۸۸۳۴۳۳۶

شرکت گسترش خدمات ایران

تهران - خیابان بلوار کشاورز -
ساختمان هما - شماره ۱/۱ - طبقه
چهارم
تلفن: ۸۸۵۴۶۵۷ - ۵۹
فاکس: ۶۵۴۸۴۷

شرکت میلغان

تهران - خیابان سهروردی شمالی -
انلیشه یک غربی - شماره ۱/۹ طبقه
دوم
تلفن و فاکس: ۸۴۹۴۱۸

موسسه گیتی گراف

مشهد - بلوار فردوس - نبش رسالت
یک - پلاک ۴۱۶
تلفن: ۷۱۱۹۴۷ - ۵۱

موسسه مشاوره و بازاریابی

بین‌المللی کالاهای ایران (میکا)
تهران - خیابان عباس‌آباد - خیابان
مهناز - خیابان تکش یا هویزه - شماره
۱۳۲
صندوق پستی: ۱۴۱۵۵/۴۱۶۳
کدپستی: ۱۵۷۳۶
تلفن: ۸۷۰۷۰۷۱ - ۸۴۴۰۶۴
فاکس: ۸۵۷۰۹۰

مشاورین تبلیغاتی نما

تهران - خیابان میرداماد - میدان
محسنی - خیابان بهروز - خیابان شریفی
پلاک ۲۸ - طبقه دوم
تلفن و فاکس: ۲۲۷۳۱۱۷

شرکت فار

تهران - بلوار میرداماد - خیابان نور -
شماره ۶ - ساختمان نور - آپارتمان ۱۵
تلفن: ۲۲۷۶۲۸۷
فاکس: ۸۰۸۷۵۳۲

شرکت فنس

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان
سنائی - خیابان هفتم - شماره ۲۶ -
طبقه دوم
تلفن: ۸۸۲۱۴۳۹
فاکس: ۸۸۲۴۹۷۴

شرکت دقت‌بین

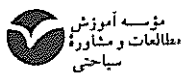
تهران - خیابان ولی‌عصر - نرسیده به
توانیر - شماره ۱۲۰۸ - طبقه دوم -
شماره ۱۰۳

صندوق پستی: ۱۵۱۱۵/۳۲۹

تلفن و فاکس:
۸۸۸۹۳۶۸

شرکت ویژه گرافیک

تهران - خیابان کریمخان زند - خیابان
خرمدند شمالی - شماره ۱۱۰ - طبقه
همکف
تلفن: ۸۸۲۷۲۷۰ - ۸۳۹۷۸۰
فاکس: ۸۳۰۹۱۶



هستل آموزشی اوین

مؤسسه آموزش مطالعات و مشاوره سیاحتی

تحت نظر مؤسسه آموزش و مشاوره سیاحتی با بهره گیری از عربیان مجرب و مجهزترین سیستم آموزش آشپزی و قنادی جهت دوره های زیر ثبت نام می نماید.

| عنوان دوره | تعداد ترم | ساعات هر ترم | شهریه هر ترم |
|------------------------|-----------|--------------|--------------|
| آشپزی | ۶ | ۲۷ | ۶۵/۰۰۰ ریال |
| قنادی | ۶ | ۲۷ | ۵۵/۰۰۰ ریال |
| آشپزی در هتل و رستوران | ۱ | ۱۰.۸ | ۲۹۰/۰۰۰ ریال |
| قنادی در هتل | ۱ | ۱۰.۸ | ۲۷۰/۰۰۰ ریال |

علاقتمندان می توانند جهت ثبت نام و کسب اطلاعات بیشتر به نشانی: تهران-بزرگراه شهید چمران-جنب هتل اوین مراجعه و یا با شماره تلفنهای زیر تماس حاصل نمایند:
۸۰۹۰۰۴ - ۸۰۹۰۰۴۷ - ۸۰۹۰۰۵۶ - ۸۰۹۰۰۵۰ داخلی ۲۶۶



کنکور سراسری و آزاد

یا همکاری کادر منتخب دبیران و کلیه

کلاسهای نظام قدیم و جدید

تلفن ۹۷۲۲۷۱



اسختر گوه

سازمان فیلم و تبلیغات

خیابان ستارخان.

خیابان هخامنش.

شماره ۲

تلفن و فاکس: ۹۷۵۵۹۸

مرکز تعمیر سشوار



تهران: خیابان سعدی-خیابان منوچهری
چهارراه کنت، ساختمان درفشان

(جنرال استیل سابق) طبقه همکف پلاک ۱۸-۱
تلفن ۳۷۸۳۷۶۷-۳۱۱۷۸۰۱

ایمان بار

حمل و نقل بین المللی

ایمان دریا

خدمات دریایی

ایمان ترخیص

ترخیص کالا

از کلیه گمرکات کشور

حمل و نقل



تلفن: ۸۸۳۴۲۹۵

۸۳۵۷۵۴

تله فاکس: ۸۸۳۴۲۹۵

خیاطی را اصولی بیاموزید

آموزش خیاطی و شناخت زورنال
کلدوزی - سرمه دوزی - مرواریدبافی و تاج عروس

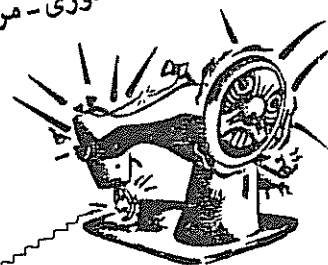


مربی خیاطی:

خانم روشن

تلفن

۷۷۲۲۴۹



تلفن ۲۵۷۸۴۰۲

آموزش گلسازی و گل آرایی خشک